



روز سرسبزیمه دی ۱۳۵۷ زئرمال «اِبرست هاینر» معاون فرمانده نیروهای ارتش آمریکا در اروپا مأموریت یافت با هدف تشویق فرماندهان ارتش شاه به حمایت از نخست‌وزیری بختیار به تهران سفر کنند. وی ۱۴ دی وارد تهران شد. هاینر در حالی که در قسمت بار هواپیما پنهان شده بود، بدون اطلاع قبلی با یک هواپیمای نظامی از اشتوتگارت آلمان عازم تهران شد و هواپیمای حامل وی در فرودگاه مهرآباد به زمین نشست. هاینر درباره چگونگی ورودش به تهران در کتاب «مأموریت در تهران» نوشت: «خبر ورود من به ایران به طور سری به اطلاع ژنرال «فیلیپ گالت» رئیس هیات مستشاری آمریکا در ایران رسیده بود و ترتیب استقبال از من، به طور مخفیانه داده شده بود. درهای هواپیما که باز شد، چندین نظامی آمریکایی وارد هواپیما شدند. برخی از آنها، لباس نظامی بر تن داشتند و برخی دیگر، لباس شخصی پوشیده بودند و برای تخلیه سوخت وارد هواپیما شدند. من از هواپیما دور شدم. در سفرهای قبلی، مهم‌ترین رهبران نظامی حکومت شاه در فرودگاه به استقبال من می‌آمدند و مراسم استقبال هم پرطمطراق بود اما این بار با همیشهِ فرق می‌کرد.» هاینر در شب اول ورودش به تهران درباره وضعیت این شهر نوشت: «عبور از خیابان‌های تهران، برای من تکان‌دهنده بود. این شهر پرترک، یک کماندوکلنج شده بود. خیابان‌ها خالی بودند، حتی یک اتومبیل،

**زهره رحمانی**<sup>\*</sup>؛ وقتی توفان انقلاب اسلامی ایران

پایه‌های رژیم پهلوی را درنوردید و منجر به سرنگونی رژیم گردید، بنیان بسیاری از نظر به‌های انقلاب نیز با چالش‌های اساسی مواجه شد، زیرا کمتر کسی وقوع چنین انقلابی را پیش‌بینی می‌کرد. این انقلاب در حالی رخ داد که علاوه بر نظریه‌پردازان، بسیاری از سیاستمداران و دستگه‌های اطلاعاتی دنیا مانند سازمان اطلاعاتی سیا– که آشنایی نزدیکی با وقایع کشور داشتند– از وقوع آن متحیر شدند در رأس سیاستمداران، می‌توان از کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا نام برد. وی به‌حدی به قدرت شاه و کشور و آرامش آن مطمئن بود که در جمله‌ای خطاب به شاه، ایران را «جزیره ثابت» نامید. در میان نهادهایی که می‌توانستندانقلاب اسلامی را پیش‌بینی کنند، عملکرد سازمان سیا– از همه بدتر بود، زیرا این نهاد اطلاعاتی با‌برغم بهرهمندی از وجود چندین هزار کارشناس و نیروی اطلاعاتی، در گزارش‌شی اشتباه از تحولات ایران در سال ۵۷ معتقد بود شاه تا ۱۰ سال دیگر بر سر قدرت خواهد بود. با این توضیحات سوال اساسی این است: «چرا نهادهی مانند سازمان سیا– که مهم‌ترین نهاد اطلاعاتی – امنیتی آمریکا محسوب می‌شود– نتوانست تحولات انقلابی ایران را پیش‌بینی کند؟» در پاسخ به این سوال می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که اولاً این نهادها بیش از حد به قدرت شاه و نیروهای نظامی و اطلاعاتی ساواک خوش‌بین بودند. ثانیاً سازمان سیا نتوانست قدرت و نفوذ واقعی امام میان مردم و نظامیان را خوبیی درک کند. در ادامه مقاله، تلاش می‌کنیم محورهای یادشده را تبیین کنیم.

■ **وقوع انقلاب و تحیر سیاستمداران و سازمان‌های اطلاعاتی**

انقلاب ایران در شرایطی به وقوع پیوست که به نظر می‌رسید رژیم شاه به‌عنوان زائدآرم منطقه با بهرهمندی از یک ارتش قوی، از موقعیت مناسبی در برخورد با مخالفان برخوردار است. همین موضوع باعث شده بود از دید بسیاری از صاحب‌نظران، وقوع انقلاب در ایران غیرمنتظره به نظر برسد. بنابراین با پیروزی انقلاب، اندیشمندانی چون «ندا اسکاجپول» اذعان داشتند «انقلاب ایران موردی از اقتدال اجتماعی بود که غیرقابل انتظار و حیرت‌انگیز برای همه تئوری‌پردازان انقلاب بود.» یا «میشل فوکو» (فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی) ضمن سفر به ایران، به این نتیجه می‌رسد

جهان مداخله آمریکا در امور ایران را نکوهش می‌کنند، ایالات متحده همچنان به مداخله خود در ایران ادامه می‌دهد.» این رادیو در ادامه افزود: «فرستاده آمریکا برای یک مأموریت ویژه و انجام مشورت‌هایی با افسران عالی‌رتبه ایران و شاه به طور محرمانه وارد تهران شده است.» به نوشته هیکل در کتاب «ایران؛ روایتی که ناگفته ماند» هدف مأموریت هاینر، تشویق نیروهای مسلح ایران برای انتقال وفاداری از شاه به بختیار بود و قرار بود او به عنوان رئیس ستاد ارتش همان شغل ژنرال عباس قره‌باغی را به دست بگیرد و اطمینان بدهد بعد از رفتن شاه از کشور، نیروهای مسلح به بختیار وفادار بمانند… دکتر مهران کامروا، استاد و رئیس گروه علوم سیاسی دانشگاه نورث‌بریج (Northridge) آمریکا، در کتاب «انقلاب ایران؛ ریشه‌های آشوب» درباره چگونگی اعزام هاینر به ایران نوشت: «گرچه دولت کارتر کاملاً از بختیار حمایت کرد اما بسیاری در وزارت امور خارجه از جمله سفیر آسولویان ا فکر نمی‌کردند او بتواند ماه ژانویه را پشت سر بگذارد. رئیس‌جمهور کارتر، برزینسکی، وزیر دفاع براون و وزیر انرژی شلزینگر مخالفان فکر بودند. به منظور اطمینان یافتن از اینکه بختیار جان سالم به در خواهد برد، واشنگتن تصمیم گرفت یک افسر عالی‌رتبه نظامی به ایران گسیل دارد تا نیروهای مسلح را در پشتیبانی از نخست‌وزیر جدید گرد هم آورد. ژنرال رابرت هاینر، فرمانده نیروهای ناتو در اروپا برای این مأموریت انتخاب شد. هاینر در چند مناسبت به ایران سفر کرده بود و شخصاً اکثر رهبران نظامی ایران را می‌شناخت. به او دستور دادند بی‌درنگ عازم ایران شود و مراتب نگرانی و اطمینان رئیس‌جمهور آمریکا را به رهبران نظامی حاضر در تهران انتقال دهد. قرار بود آنها را ترغیب کند «سنسجم بمانند و تنگ‌تانگ هم کار کنند و کشور را ترک نگویند». مأموریت پیشنهادی هاینر شدیدامردم مخالفت مافوق‌بلافضلی، فرمانده عالی نیروهای ناتو – ژنرال الکساندر هیگ – و سفیر سولویان قرار گرفت. هاینر نیز به همین اندازه دلایس تحققی‌پذیری مأموریتش بود. او بعدها نوشت: «همی‌فمیمد چه چیزی می‌توانستم به دست آورم.» به علاوه، در واشنگتن بر سر هدف دقیق سفر ژنرال به ایران و معنا و مفهوم دستورات داده‌شده به او اختلاف نظر وجود داشت. کارتر دستورات را تنها به عنوان آخرین حربه، مهر تأییدی بر کودتا می‌دید اما برزینسکی مأموریت هاینر و دستورات همراهش را چراغ سبزی برای کودتا می‌دانست. برزینسکی می‌نویسد: «هدف از مأموریت هاینر این بود که اساس استیلای نظامی را در صورت لزوم، پی‌ریزی کند و در

مأموریت هاینر در تهران: حفظ سلطنت پهلوی

# سازماندهی یک کودتای ناکام

این حین رهبری مورد نیاز را ایجاد کند.» در این زمان، برزینسکی «با بی‌میلی» به این نتیجه رسیده بود که یک دولت نظامی بدون شاه «تنها چاره قابل طرح» بوده است». مهران کامروا در ادامه درباره فعالیت‌های هاینر پس از ورود به تهران می‌نویسد: «هاینر ۴ ژانویه/ ۱۴ دی وارد تهران شد و به سرعت برای ملاقات با تمام رهبران نظامی کلیدی اقدام کرد. هاینر پس از نشست‌های زیاد با تک‌تک فرماندهان شاخه‌های نظامی و دیگر افسران عالی‌رتبه، آنها را در «حالتی کاملاً درمانده» یافت. همگی نگران امنیت شخصی‌شان بودند و می‌خواستند در صورتی که شاه کشور را ترک کرد با او بروند همچنین اکثرشان از سفیران انگلیس و آمریکا یعنی پارسونز و سولویان به خاطر فشار آوردن به شاه برای ترک کشور خشمگین بودند. همین‌طور هم از ایالات متحده می‌خواستند از نفوذش برای ساکت کردن خمینی و پوشش خسری رک و صریح بنگاه خبرپرانی انگلیس ا رادیو بی‌بی‌سی آژ ناامی ایران استفاده کنند. آنها همگی اظهار می‌کردند بختیار چیز خیلی کمی می‌تواند به دست آورد و او را فقط مردی پشتمیزنشین می‌نامیدند.»خبرگزاری آسوشیتدپرس درباره عزیمت هاینر به تهران در گزارشی از واشنگتن اعلام کرد: «دولت آمریکا برای حصول اطمینان از حفاظت دقیق از تجهیزات نظامی و جاسوسی مخفی این کشور در ایران، یک ژنرال چهار ستاره را به ایران فرستاده است. فرستاده آمریکا همچنین نفوذ ارتش را در صورت روی کار آمدن دولت چپگرا در ایران ارزیابی خواهد کرد. منابع وزارت دفاع آمریکا اعلام کردند رابرت هاینر… با مقامات نظامی ایران به مشورت پرداخته و مفاصات آمریکایی امیوانرد ارتش بتواند نفوذ خود را برای برقراری ثبات در ایران حفظ کند». مقامات آمریکایی نگران مسائل و تجهیزات امنیتی سری خود هستند که در ایران به کار گرفته شده و این نگرانی بویژه با روی کار آمدن احتمالی یک دولت طرفدار شوروی یا بزور هرج و مرج به دنبال پایان یافتن حکومت استبدادی در ایران شدت می‌یابد.» «جیمز بیل» در کتاب «شسیر و عقاب» درباره چگونگی اعزام هاینر به تهران و هدفش از این مأموریت نوشت: «توصیه‌های بی‌نامل بر در مورد ایران خیلی زود جای خود را به پیشنهاد وزارت دفاع داد که از سوی برزینسکی مورد حمایت قرار گرفت. بدین ترتیب که یک افسر عالی‌رتبه نظامی به ایران فرستاده شود تا با نیروهای مسلح ایران تماس بگیرد. هاینر با این مأموریت که نیروهای ارتش ایران را منسجم نموده، و به آنها گوشزد کند که ایالات متحده از رژیم فعلی پشتیبانی

منبع:روزشمار انقلاب اسلامی

بگیرد. «هورد هارت» (کفیل سرپرست ایستگاه سیا در تهران) می‌گوید: «ما هنوز این ملت را نشناخته و به افکار و عقایدشان بی‌نبرده بودیم.»در واقع سازمان به رابطه با مردم بر این باور بود با اقداماتی که شاه در راستای توسعه و اصلاحات کشور انجام داد است، مردم از او رضایت داشته و به او وفادار خواهند بود. در حالی که «اصلاحات، بسیار کمتر از آنچه ادعا می‌شد برای دهقانان مفید واقع شده بود. مهاجران روستایی در شهرها از لحاظ اجتماعی و اقتصادی، زندگی سختی را می‌گذراندند و اقتصاد متکی به نفت با انبوهی از مشکلات روبه‌رو بود.» تصورات اشتباه سازمان در رابطه به میزان قدرت و نفوذ امام خمینی نیز صادق بود. سیا هیچ‌گاه نتوانست قدرت رهبر کبیر انقلاب اسلامی و نفوذش بر مردم را خوبیی درک کند
ترنر بخشی از کتاب خود، «پیش از خواندن بسوزانید»، در اعتراف به این اشتباه می‌نویسد: «ما از درک آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب و میزان نفوذ او عاجز بودیم.» به همین دلیل، سیا هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد مردم به رهبری امام خمینی(ره) بتوانند پایه‌های رژیم پهلوی را بلرزانند: «ها هرگز تصور نمی‌کردیم همه گروه‌های ناراضی و مخالف شاه توسط یک روحانی ۷۹ ساله به نام آیت‌الله خمینی که به حالت تبعید در فرانسه به سر می‌برد، به هم جوش داده شوند.» بنابراین همین اشتباهات باعث شد سازمان اطلاعاتی سیا به‌عنوان یک نهاد اطلاعاتی مهم نتواند تحولات انقلاب در ایران را پیش‌بینی کند و در نتیجه، با وقوع انقلاب دچار تعجب و تحیر شد. در نهایت، بررسی مطلب فوق نشان داد به‌رغم آنکه ناراضیان از رژیم پهلوی در میان مردم به اوج خود رسیده بود اما بسیاری از صاحب‌نظران و نهادهای اطلاعاتی دنیا بویژه سازمان سیا، با تکیه بر اطلاعات نامصحیح و عدم شناخت و درک واقعی قدرت رهبری و همبستگی مردم با امام خمینی، از پیش‌بینی انقلاب و تحولات آن عاجز ماندند. در واقع سازمان سیا با خوش‌بینی زیاد، قدرت شاه و ارتش را فراتر از واقعیات تصور می‌کرد و بر این باور بود ارتش و نیروی نظامی توان مقابله با نیروی مخالف را دارد؛ غافل از آنکه شاکله نیروی نظامی کشور مدتها قبل، به علت همبستگی بسیاری از نظامیان با رهبر کبیر انقلاب و اختلافات درونی آن، از هم پاشیده بود.

■ **بزو هوشگر انقلاب اسلامی منبع:برهان**

شاید در نگاه اول چنین به نظر آید که گروه متجددان فریگرا در ابتدای راه به این نتیجه رسیده بودند که با توجه به تازه بودن حرف و هدف‌شان، باید جهت نیل به مقصود، روحانیان را برای تهییج مردم ترغیب کرد؛ ولی با دقت در تاریخ مشروطیت و دهه‌های بعدی تا به امروز و در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، این نکته کاملاً آشکار است که روشنفکران و متجددان فریگرا نتوانسته و نمی‌توانند با مردم ارتباط عمیق و مؤثر داشته باشند. چنانکه در انقلاب مشروطیت، بعد از برداشته شدن فشار استبداد سلطنت و با توجه به حربه مطبوعات و شبنامه‌ها که به‌طور عمده در دست آنان بود، باز این گروه نتوانست نفوذ کلام جدی و مؤثر در مردم بیابده و هیچ صحنه ملی و مردمی پر شکوه را نمی‌توان یافت که این گروه توانسته باشد به‌عنوان رهبری بی‌بدیل مردم عمل کرده باشد. و این نکته مهم و ضعف اساسی روشنفکران لیبرال و حتی چپگرا تا به امروز با شدت و ضعف همچنان به قوت خود باقی است.

■ **مراتب غرب‌شناسی و تأثیر آن در حیات ملی ایرانیان (تقلید، تحقیق و نقد)**
از مسائل مهمی که در یک سال اخیر به‌طور عام در مقطعی مثل مشروطه، نهضت نفت و انقلاب اسلامی ذهنیت بسیاری از اهل نظر را به‌طور خاص به خود مشغول داشته مساله نگرش به مجموعه تفکر و تمدن در غرب است. در این زمینه، مطلب زیادی در متون تاریخی ایران منتشر شده است که برخی در حد سطحی و ابتدایی به بررسی مطلب پرداخته و برخی در زوایا و کنه مطلب رفته‌اند. در این فراز مناسب است سرچشمه نگرش خود را از دوره مشروطه به این دیدگاه‌ها متمرکز کنیم. در کنار موضوع مورد بحث، ذکر یک نکته دیگر هم قابل توجه است و آن نحوه ارزشیابی جایگاه غرب در سطوح مختلف اندیشه و زندگی اجتماعی و سیاسی مردم ایران است. در این‌باره می‌توان بحث‌های مناقشه‌انگیز و دیدگاه‌های شدیداً متناقضی را از نظر گذرانند. اما ابتدا با یکی از متون سطحی‌نگر دوران مشروطه درباره غرب و جایگاه آن در ایران شروع می‌کنیم:

درباره برخی نکاتی که روزنامه «الجمال» –منتشره در صدر مشروطیت– ترویج می‌کرده

است، می‌توان به نوعی از تقلید و ترویج تجددطلبی غربی با زبان عامیانه و حتی مردم‌فریب توجه کرد. به‌نظر می‌رسد ترویج گرایش‌ها و افکار غربی، به ۲ زبان صورت می‌گرفته است: یک زبان، همان موارد غریب و نامأنوس بود که گروهی از شیفتگان غرب به زبان فرنگی‌مایی خود گفتند؛ و چنانکه گفتیم، تأثیری جدی در توده‌ها و احاد ملت نداشت. ولی بیان و زبان به کار رفته در روزنامه «الجمال» از ایسن جهت که همان آرمان‌های شیفتگان غرب بوده ولی به بیان عامیانه و در لباس دوست و به ظاهر مردم‌پسندانه مطرح می‌شده است، در مدتی اندک محیط فرهنگی و وحدت ملی را دچار تفرقه کرد و اصول علمای بزرگ و اصیل مشروطه را دچار خدشه و دودستگی ساخت. بیان این افکار هرچند با ظاهری موجه صورت می‌گرفت، در بافت و ماهیت، با اصول مذهبی و ملی پیوندی نداشت و شیفته فرهنگ غرب بود به نظر می‌رسد تشنج و سردرگمی و اختلاف مردم و شیئات دوره مشروطه را می‌توان از این زاویه‌نواندیشی کرد.

با این مقدمات، به سراغ بخش‌هایی از مطالب جریده «الجمال» می‌رویم تا ببینیم واعظ‌اصفهائی در زمینه‌های مذکور چه گفته است: بعد از حکمای هند، اروپا و فرنگستان از آنجایی که همه چیز را به درجه کمال رسانیده‌اند، در این قسم کتب هم تألیفات زیادی دارند که آنها را رومان می‌گویند و خیلی مفید است. بگیرید بخوانید هر کدام سواد دارید. حالا من دیگر نمی‌دانم این اروپایی‌ها کارهای‌شان از این هم بالاتر هم هست یا خیر؟ مثلاً ما خیال می‌کردیم که تلگراف فوق علوم است که انسان اینجا دست بزند، پاریس صدای او شنیده شود. بعد دیدیم بلی بالاتر هم هست؛ تلفیون که اینجا حرف می‌زنی، عین حرف تو در قزوين مثلاً شنیده می‌شود. بعد دیدیم خیر بالاتر از این هم هست. تلگراف بی‌سیم که تو از اینجا حرف می‌زنی، لندن معلوم می‌شود و نه نسیمی در کار است و نه ستونی، نه مرغی می‌پرد و نه بادی می‌آید.

ایهائلس! اینها از کجا پیدا شد؟ ببینیم از او چه می‌شود؟ من می‌دانم از علم‌علم‌علم‌علم او و در مملکت ما نیست، نیست. اما یک علم در مملکت ما خیلی ترقی دارد؛ می‌دانی او چیست؟ علم حرامزادگی، یعنی تو که امشب

در خانمات خوابیده‌ای، فردا صبح که از خواب برمی‌خیزی، می‌بینی که خله تو را قباله کرده‌اند، داده‌اند به یکی دیگر. فعلاً از اینها چند نفر در طهران هست. خیلی اینها در حرامزادگی کار کرده‌اند و آنها در تحصیل علم.

**تاریخ مشروطه**

- دکتر موسی نجفی**